بحران آمریکا بسیار عمیق‌تر از چیزی است که فکر می‌کنیم

تهدیدی برای حیات انسان

■ نوام چامسکی ■

ژانویه ۲۰۱۵، بولتن «دانشمندان هسته‌ای» ساعت آخرالزمان مشـهور خود را به ۳ دقیقه قبل از نیمه‌شب جلو بـرد و این یعنی مـا هم‌اکنون با چنـان تهدیدی مواجهیم که در ۳۰ سال اخیر بی‌سابقه است. بولتن برای این کار دو علت اصلی را نام برد که بقای بشـر را تهدید می‌کند: سلاح‌های هسته‌ای و «تغییرات لجام‌گسیخته آب‌وهوایی». بولتن در بیانیه خود رهبران جهان را محکوم کرد که نتوانسـته‌اند «به‌سرعت واکنش نشـان داده یا دست به اقداماتی بزنند که برای محافظت از شهروندان در برابر فاجعه آینده، ضروری است. اکنون تک‌تک افراد روی زمین در معرض خطر نابودی‌اند چون رهبران جهان نتوانسته‌اند به مهم‌ترین وظیفه‌شان جامه عمل بپوشانند، یعنی تضمین و مراقبت از سلامت و حیات تمدن انسانی». از همین رو دلایل خوبـی داریم تا توجه‌مان را معطوف دسـت‌های آلوده‌ای کنیم که ما را تا آسـتانه آخرالزمان پیش برده اسـت. در پایان سـال ۲۰۱۵ رهبران جهان در پاریس گرد هم آمدند تا درباره مشکل حاد «تغییرات لجام‌گسـخته آب‌وهوایی» به بحث بنشینند. هر روز که می‌گذشت شـاهد تازه‌ای درباره شدت این بحران از راه می‌رسـید. اگر بخواهم از میان انبوهی از شواهد به یکی اشاره کنم، تحقیق جدید ناسا را انتخاب می‌کنم. درست پیش از نشست پاریس، آزمایشگاه «پیش‌رانش جت» ناسا نتایج یکی از تحقیقاتش را منتشـر کرد. این نتایج برای دانشمندانی که درباره یخ‌های قطبی مطالعه می‌کنند، هم زنگ خطر بود و هم مایه شگفتی. براساس این تحقیق، «یخچال غول‌پیکر گرینلند موسوم به «زکریا ایستروم» که تا سال ۲۰۱۲ از منظر «یخرفت‌شناسی» پایدار بود، اکنون ثبات خویش را از دست داده و وارد مرحله عقب‌نشینی فزاینده شده است» و این یعنی مرحله‌ای غیرمنتظره و سخت شـوم. این یخچال «بدان میزان آب دارد که اگر تماماً آب شـود، به‌تنهایی می‌تواند سـطح آب دریاها را حدود ۱۸ اینچ [۴۶ سـانتیمتر] بـالا ببرد. این یخچال اکنون وارد مرحله فروپاشـی شـده و سـالانه حدود ۵ میلیارد تن از حجمش را از دست می‌دهد. تمام تکه‌های فروپاشـیده این یخچال وارد اقیانوس آتلانتیک شمالی می‌شـود». با این حال کمتر کسی انتظار داشت رهبران جهان «به‌سرعت واکنش نشان داده یا دست به اقداماتی بزنند که برای محافظت از شهروندان در برابر فاجعه آینده ضروری اسـت». حتی اگر معجزه شود و رهبران جهان چنین کنند، اقداماتشان ارزش چندانی نخواهد داشت زیرا بحران بسـیار عمیق‌تر از چیزی است که فکر می‌کنیم. وقتی موافقتنامه پاریس منعقد شد «لوران فابیوس» وزیر [وقت] خارجه فرانسه که میزبان نشست بود، اعلام کرد این موافقتنامه «از نظر قانونی الزام‌آور است». این گفته چه‌بسـا امیدوارکننده به نظر برسد اما موانعی نه‌چندان معدود وجود دارد که نیازمند توجه دقیق هستند. شاید بتـوان ادعا کرد در میان انبوه خبرهایی که رسـانه‌های جمعی درباره نشست پاریس منتشر می‌کردند، چند جمله زیر از همه مهم‌تر بود. این جملات در انتهای تحلیلی در «نیویورک‌تایمز» از چشم‌ها پنهان ماند: «به‌طور سنتی، در چنین نشسـت‌هایی مذاکره‌کنندگان درصدد انعقاد موافقتنامه‌ای هسـتند که از نظر قانونی الزام‌آور باشد و این امر مستلزم آن است که کشورهای شرکت‌کننده در نشست موافقتنامه را امضا کنند تا توافق ضمانت اجرایی پیدا کند اما به‌علت حضور ایالات متحده امکان رسیدن به چنین توافقی در نشسـت پاریس وجـود ندارد چون جمهوری‌خواهان دوسوم اکثریت سنا را در اختیار دارند و به‌محض رسیدن توافق به کپیتال هیل با آن مخالفت می‌کنند لذا برنامه‌های داوطلبانه جایگزین اهداف الزامی از بالا به پایین شد». اقدامات داوطلبانه هیچ معنایی ندارد؛ مگر شکست موافقتنامه. شکست، آن هم «به‌خاطر ایالات متحده»، به عبارت دقیق‌تر به‌خاطر جمهوری‌خواهان که اکنون بدل به خطری جدی برای بقای بشریت شده‌اند. در مقاله دیگری از «تایمز» درباره نشست پاریس، می‌توان نتیجه این نشسـت را دید. نویسنده مقاله، پس از به‌به و چه‌چه‌کردن بسـیار درباره نشسـت پاریس، می‌نویسد سیسـتمی که در نشست پاریس بر سـر آن توافق شد، «عمدتاً مبتنی است بر دیدگاه‌های رهبران آینده جهان که قرار اسـت مجری این سیاست‌ها باشند». در ایالات متحـده تمـام جمهوری‌خواهانی که برای شـرکت در انتخابات ریاسـت‌جمهوری ۲۰۱۶ نامزد شده بودند، در علن، یا علم تغییرات آب‌وهوایی را منکر شـده‌اند یا آن را زیر سـوال برده‌اند و به سیاست‌های اوباما در راستای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی اعتراض کرده‌اند. در سـنا، «میچ مک‌کانل» رهبر جمهوری‌خواهان هدایت اعتراضات علیه اوباما در زمینه برنامه مقابله با تغییرات آب‌وهوایی را در دست دارد. او در این باره می‌گوید: «قبل از اینکه رفقای بین‌المللی اوباما شامپاین‌های‌شان را با سروصدا باز کنند، بهتر است بدانند این توافق غیرعملی است چون مبتنی بر برنامه‌ای درباره انرژی داخلی است که احتمالاً غیرقانونی اسـت و نه‌تنها نیمی از ایالت‌هـا خواهان ممنوعیت آن هستند، بلکه کنگره هم قبلاً علیه آن رأی داده است». در دوران نولیبرال نسل گذشته، هر دو حزب به راست متمایل شـده‌اند. اکنون می‌توان جریان اصلی حزب دمکرات را «جمهوری‌خواهان میانه‌رو» نامید. حزب جمهوری‌خواه نیز به منتهالیه این طیف خزیده است و به چیزی بدل شده که محافظه‌کاران شناخته‌شده‌ای مانند «تامس‌مان» و «نورمن اورنستاین» آن را «شورش رادیکال» می‌نامند که در فرجام خود چیزی نیست مگر وداع با سیاست‌ورزی پارلمانتاریستی متعارف. با برخاستن جمهوری‌خواهان از دنده راسـت، این حزب چنان خود را وقف زر و تزویر کرده اسـت که سیاسـت‌های فعلی‌اش نمی‌تواند برای رأی‌دهندگان جذابیتی داشته باشد. برای علاج این مساله نیز به جست‌وجوی مبنای عوام‌پسند جدیدی افتاده است که حول محورهای دیگری شکل گرفته باشد: مسیحیان «وانجلیست» که در انتظار رجعت مجدد عیسی هستند؛ بومی‌گرایی که می‌ترسند «آنها» کشور ما را از چنگالمان بربایـند؛ نژادپرسـت‌های مرتجـع؛ مصیبت‌زدگانی که نمی‌دانند علت واقعی بدبختی‌شان چیست و دیگرانی که در حلقه کمند عوام‌فریبان، صید لاغری بیش نیستند و به آسانی بدل به شورشیانی رادیکال می‌شوند. در چند سال گذشته، هسته مرکزی جمهوری‌خواهان تصمیم گرفته بود بر سروصداهای اردوگاه خود سرپوش بگذارد اما این دیگر میسور نیست. در پایان سال ۲۰۱۵، هسته مرکزی حزب از ناتوانی‌اش در اداره اوضاع سـخت وحشت‌زده و مستأصل شده بود، حالا دیگر قاعده جمهوری‌خواهان در کنترل رأس نیست. مقامات و رقبایی که برای انتخابات دوره بعدی ریاست‌جمهوری از جانب جمهوری‌خواهان برگزیده شـدند، آشکارا از نتایج به‌دست‌آمده در نشست پاریس تبری جستند و حتی حاضر نشدند در مذاکرات مرتبط شـرکت کنند. ۳ نامزد جمهوری‌خواهی که در زمان نشست پاریس پیشتاز بودند، یعنی «دونالد ترامپ»، «تد کروز» و «بن کارسن»، موضعی عمدتاً اوانجلیستی اتخاذ کردند: به‌فرض که گرمایش جهانی را بپذیریم، باز هم انسان هیچ نقشـی در آن ندارد. باقی نامزدها اعتقاد داشتند این مسـاله هیچ دخلی به دولت ندارد. اوباما در پاریس وعده می‌داد ایـالات متحده در صف مقدم نبرد علیه گرمایش جهانی خواهد بـود. بلافاصله پس از این صحبت‌ها، کنگره که در اختیار جمهوری‌خواهان است، علیه برنامه اخیر او برای «آژانس حفاظت از محیط‌زیست» در راستای کاهش تأثیرات کربن رأی داد. چنانکه رسانه‌ها گزارش دادند، «این اقدام پیامی تحریک‌کننده برای بیش از صـد تن از رهبران جهان داشـت: آمریکا نمی‌تواند از سیاست‌های اوباما درباره تغییرات آب‌وهوایی صددرصد حمایت کند.» البته این گفته نمی‌تواند تماماً نشـانگر ماهیت این اقدام کنگره باشـد. در همین حین، «لامار اسـمیت» رئیس جمهوری‌خواه کمیسیون علم، فضا و تکنولوژی، در گیرودار پیکار با آن دسـته از دانشمندان دولت بود که به خود جرات داده بودند واقعیت‌ها را بیان کنند. پیام آشـکار است: شهروندان آمریکایی اکنون در خانه‌شان مسؤولیتی سنگین بر دوش دارند. براساس یکی دیگر از گزارش‌های نیویورک‌تایمز: «دوسوم مردم آمریکا حامی پیوستن ایالات متحده به معاهده الزام‌آور بین‌المللی برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای هستند.» از هر ۵ آمریکایی ۳ نفر معتقدند مساله تغییرات آب‌وهوایی مهم‌تر از اقتصاد اسـت اما این امر برای سیاستمداران اهمیتی ندارد. نظرات عموم مردم همواره نادیده گرفته می‌شود. ایـن واقعیت بار دیگر پیامی قدرتمند بـه مردم آمریکا می‌فرستد. این وظیفه آنهاسـت که فکری به حال این سیستم آشفته سیاسی کنند که در آن، رأی و نظر مردم امری فرعی و تجملی محسوب می‌شود. تفاوت میان نظر عموم مردم با سیاست‌های جاری، در این باره بویژه لوازم و نتایج فوق‌العاده مهمی برای سرنوشت جهان دارد. البته نباید هیچ توهمی درباره «عصر طلایی» گذشته داشته باشـیم. با این حال تحولاتی که بدان‌ها اشـاره کردیم، می‌توانند تغییرات عمده‌ای را موجب شوند. نئولیبرالیسم، در نسل گذشته، با تخریب پایه‌های دمکراسی‌های کارآمد، شورشـی تمام‌عیار را علیه عموم مردم در سراسر جهان سامان داد. این امر صرفاً در ایالات متحده اتفاق نیفتاده است؛ تأثیر نولیبرالیسم در اروپا حتی وحشتناک‌تر بوده است.

■ **قوی سیاهی که هرگز نمی‌توانیم ببینیمش**

بگذارید برویم سراغ یکی دیگر از دل‌نگرانی‌های قدیمی دانشمندان هسته‌ای که ساعت آخرالزمان را ابداع کردند: سلاح‌های هسته‌ای. تهدید فزاینده سلاح‌های هسته‌ای تصمیم این دانشمندان برای جلو بردن ۳ دقیقه‌ای ساعت آخرالزمانی در ژانویه ۲۰۱۵ را توجیه می‌کند. آنچه از آن زمان رخ داده، آشکار کرده این خطر فزاینده نزدیک‌تر از چیزی است که تصور می‌کردیم. در نگاه من، این مساله به‌اندازه کافی توجهات را برنینگیخته است. آخرین باری که سـاعت آخرالزمانی به فاصله ۳ دقیقه‌ای از نیمه‌شب رسید، سال ۱۹۸۳ و در زمان مانور «ایبل آرچر» در دوران ریاسـت‌جمهوری ریگان بود. این تحرکات نظامی علیه اتحاد جماهیر شوروی بدین منظور صورت می‌گرفت که سیستم‌های دفاعی آنها را بیازماید. اسنادی که اخیراً از آرشیو روسیه منتشر شده است، نشان می‌دهد روس‌ها عمیقاً نگران عملیات ناتو بودنـد و خود را آماده واکنش کرده بودند. این فقط یک معنا داشت: پایان! امروز ما درباره این تحریکات نظامی عجولانه و بی‌فکرانه که جهان را تا لبه نابودی پیش برده بود، اطلاعات بیشـتری در دست داریم. «ملوین گودمن» تحلیلگر نظامی و اطلاعاتی آمریکا که در آن زمان رئیس بخش امور شوروی و تحلیلگر ارشد سیا بود، درباره این مانور می‌نویسد: «علاوه بر بسیج نیروها طی مانور ایبـل آرچر که زنگ خطر را برای کرملین به صـدا درآورده بود، دولت ریگان به مقامات نظامی اجازه داده بود به اقدامـات نظامی تعرض‌آمیز و نامتعارفی در امتداد مرزهای شوروی دست بزنند. این اقدامات در برخی موارد به درون مرزهای شوروی نیز کشیده شد». از جمله اقدامات خطرناک پنتاگون، می‌توان به موارد زیر اشـاره کرد: روانه کردن بمب‌افکن‌های استراتژیک به قطب شمال برای آزمودن قدرت رادارهای شـوروی، اقدامات نظامی جنگی در مرزهای دریایی شوروی، ورود ناوهای آمریکایی به محدوده‌هایی که تا پیش از آن بدان‌ها وارد نشده بودند و نیـز عملیات مخفی نظامی برای شبیه‌سـازی حمله دریایی غافلگیرانه به اهدافی در خاک شوروی. می‌دانیم در آن روزهای هراسناک، جهان از فاجعه هسته‌ای نجات پیدا کرد؛ آن هم با تصمیم افسـر روسـی، «استانیسلاو پترف» که تصمیم گرفت گزارش سیستم‌های اتوماتیک تشخیص رادار را درباره حمله موشکی به خاک شوروی، به مقامات بالاتر منتقل نکند. پترف با این عمل خویش، در کنار فرمانده زیردریایی روسی «واسیلی آرخیپف» قرار گرفت که در لحظات خطرزای بحران موشـکی کوبا در سال ۱۹۶۲، اجازه شلیک اژدرهای اتمی روسیه را صادر نکرد؛ آن هم هنگامی که زیردریایی‌اش در معرض حمله ناوشـکن‌های آمریکایی‌ای بود که کوبـا را در قرنطینه دریایی قرار داده بودند. اخیراً نمونه دیگری از این دست موارد فاش شده که پرونده وحشت‌آفرین اینگونه لحظات را قطورتر کرده اسـت. «بروس بلر» کارشـناس امنیت هسته‌ای می‌نویسـد: «سال ۱۹۷۹ رئیس‌جمهور ایالات متحده در آستانه اتخاذ سهل‌انگارانه‌ترین تصمیم ممکن برای پرتاب موشک بود. در این زمان رادارهای واحد دفاع هواقضای آمریکای شمالی، در نتیجه اشتباه محاسباتی، هشـدار دادند شوروی حمله موشـکی همه‌جانبه‌ای به ایالات متحده صورت داده اسـت. همان شـب بلافاصله ۲ بار با «زبیگنیو برژینسکی» مشاور امنیت ملی تماس گرفته شـد که شـوروی به آمریکا حمله کرده اسـت. برژینسکی می‌خواست تلفن را بردارد و کارتر را قانع کند که باید بی‌معطلی فرمان حمله همه‌جانبه بدهد اما با او تماس گرفتند و گفتند هشـدار اشتباه بوده است». این خبر تازه‌فاش‌شده یادآور واقعه بسیار خطرناکی در سال ۱۹۹۵ اسـت که در جریان آن مسیر یکی از راکت‌های آمریکایی-نروژی که حامل مقدار معتنابهی تجهیزات بود، مشابهت بسیاری با مسیر یک موشک هسته‌ای داشت. این اتفاق افسـران روسـی را بسیار نگران می‌کند و آنها سریعاً با «بوریس یلتسین» تماس می‌گیرند تا او در این باره تصمیم بگیرد که موشک هسته‌ای شلیک بشود یا نه. بلر نیز درباره موارد مشابهی از این دست سخن گفته است؛ مثلاً در دوران جنگ ۱۹۶۷ در خاورمیانه، به‌اشتباه، «بـه خدمه یکی از هواپیماهـای حامل بمب اتم فرمان حمله داده می‌شود، در حالی که این فرمان قرار بوده است آزمایشی تمرینی باشد». چند سال بعد در اوایل دهه ۷۰، واحد هوایی استراتژیک آمریکا در اوهاما «فرمان آزمایشی حملـه را به‌عنوان فرمان حمله واقعی به واحدها منتقل کرد». در هر دو مورد، مراکز کنترل کدها اشـتباه کردند و دخالت انسانی مانع انجام حمله شد. بلر ادامه می‌دهد: «بگذاریـد راحت‌تـان کنم. گندکاری‌هایـی مثل اینها به‌دفعـات رخ می‌دهد». بلر این اظهارات را در واکنش به گزارش «جان بردن» یکی از افسران نیروی هوایی آمریکا بیان کرده اسـت. این گزارش را همین تازگی‌ها نیروی هوایی آمریکا عمومی کرده اسـت. بردن سال ۱۹۶۲ که آمریکا درگیر بحران موشکی کوبا بود و تنش‌ها نیز در آسیا بالا گرفته بود، یکی از افسـران آمریکایی در اوکیناوا بود. روز ۲۸ اکتبر، سیستم هشداردهنده هسته‌ای «وضعیت اضطراری۲» را اعلام می‌کند که به‌معنای جواز شـلیک موشک‌های هسته‌ای اسـت. در اوج بحران کوبا، خدمه بخش موشـک‌های هسته‌ای در اوکیناوا، به‌اشتباه، جواز شلیک موشک هسته‌ای را دریافت می‌کنند اما تصمیم می‌گیرند چنیـن نکنند. بدین ترتیـب از وقوع جنگی هسته‌ای جلوگیری می‌کنند و در کنار پترف و آرخیپف، در گروه مردانی جای می‌گیرند که از پروتکل‌ها نافرمانی کرده و جهان را نجات داده‌اند. چنانکه بلر می‌گوید چنین وقایعی اصلاً نامعمول نیست. یکی از تحقیقاتی که اخیراً صورت گرفته، نشان می‌دهد در بازه زمانی بررسی‌شده، [سـال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۳] چنین اشتباهاتی هر ساله ده‌ها بار صورت گرفته‌است. براساس این تحقیق، گستره اشتباهات سالانه از ۴۳ تا ۲۵۵ مورد در نوسان بوده است. «ست باوم» پژوهشگر این تحقیق، گزارشش را با کلماتی مناسـب خاتمه می‌دهد: «جنگ هسته‌ای قوی سیاهی است که هرگز نمی‌بینیمش؛ مگر در همان لحظه گذرایی که ما را می‌کشـد. ما از میان برداشتن خطر را به تأخیر می‌اندازیم و دود این کار نهایتاً به چشمان خودمان خواهد رفت. اکنون زمان آن رسـیده است که متوجه این خطر شـویم چون هنوز زنده‌ایم». مواردی از این دست، مانند مواردی که در کتاب «فرمان و کنترل» «اریک اشلوسر» آمده است، عمدتاً در سیستم‌های آمریکایی رخ داده است. البته روزگاری روسـیه بسی بیشتر از آمریکا در معرض چنین اشتباهاتی بوده است. ناگفته پیداست اشتباهاتی از این دست در سایر کشورها که بارزترین‌شان پاکستان است، چه تبعاتی ممکن است داشته باشد.

■ **جنگ دیگر ناممکن نیست**

چنانکـه در قضیه ایبل آرچر دیدیـم، گاهی اوقات تهدیدها امری تصادفی و اتفاقی نیسـت بلکه به‌خاطر ماجراجویی کشورها پیش می‌آید. خطرناک‌ترین تهدید هسته‌ای در جریان بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ اتفاق افتاده اسـت؛ یعنی زمانی که فاجعه از بغل گوش بشریت گذشت. نحوه مدیریت بحران موشکی کوبا و نیز تفسیری که عموماً از این بحران صورت می‌گیرد، هر دو تکان‌دهنده است. حال که به این لحظات رعب‌آور نگاهی انداختیم، بد نیست نگاهی هم بیندازیم به برنامه‌ریزی‌ها و گفت‌وگوهای استراتژیکی که در این باره صورت گرفته است. یکی از این برنامه‌ریزی‌های بسیار مخوف را می‌توان در پژوهش فرماندهی استراتژیک ایالات متحده مشاهده کرد که زیر عنوان «ضروریات بازدارندگی در دوران پس از جنگ سـرد» در دوران کلینتون صورت گرفته است. این برنامه حق حمله پیش‌دسـتانه هسـته‌ای را حتی در برابر کشـورهای غیرهسـته‌ای، برای ایالات متحده محفوظ مـی‌دارد. این برنامه بیان می‌کند سـلاح‌های هسـته‌ای پیوسـته باید به کار گرفته شوند یعنی باید از آنها به‌عنوان ابزاری اسـتفاده کـرد که بر «هر نزاع یا بحرانی سایه می‌افکند». این برنامه خواهان این می‌شود که ایالات متحـده نقابی از بی‌خـردی و کینه‌توزی بر چهره بزند تا بقیه دنیا را بترساند. دکترین فعلی آمریکا در این زمینه را می‌توان در سرمقاله نشریه اینترنشنال سکیوریتی یافت؛ این سرمقاله یکی از مراجع اصلی در حیطه دکترین‌های اسـتراتژیک است. نویسندگان این مقاله توضیح می‌دهند که ایالات متحده ملزم به حفظ «تفوق استراتژیک» خود است یعنی ایمن‌سازی خود در برابر حمله تلافی‌جویانه. این مطلب بیانگر همان منطقی است که در پشت «سـه‌گانه جدید» اوباما نهفته است یعنی تقویت زیردریایی‌ها، پایگاه‌های موشـکی زمینی و بمب‌افکن‌هـا و نیز تقویت دفاع موشـکی برای پاتک زدن در مقابل حملات تلافی‌جویانه. نویسندگان مقاله از این مساله اظهار نگرانی می‌کنند که خواست آمریکا برای تفوق اسـتراتژیک ممکن است چین را بر آن دارد تا سیاسـت «عدم اقدام اولیه» را کنـار بگذارد و برنامه بازدارندگی محدودش را توسعه دهد. نویسندگان مقاله تصور می‌کنند چین دست به چنین اقدامی نخواهد زد اما آینده همچنان در پرده ابهام است. واضح است به کارگیری این سیاست‌ها در منطقه‌ای که درگیر نزاع و تنش است، بسیار خطرناک خواهد بود. همین مطلب درباره گسترش ناتو به شرق نیز صادق است. در زمان فروپاشی شوروی، سران کشورهای غربی شفاهاً به گورباچف قول دادند ناتو به شـرق کشیده نخواهد شـد و او نیز در عوض، اجازه اتحاد آلمان و پیوستنش به ناتو را صادر کرد. هنگامی که درباره تاریخ این قرن می‌اندیشیم، درمی‌یابیم گورباچف امتیاز بسـیار بزرگی به غرب داده است. ناتو به‌ناگهان تا آلمان شرقی گسـترش یافت. در سال‌های بعدی، ناتو توسـعه‌طلبی‌اش در مرزهای روسیه را ادامه داد. اکنون که ناتو می‌خواهد اکراین، قلب ژئواستراتژیک روسیه را به خود ملحق کند، اوضاع بسیار خطرناک‌تر از قبل شده است. لحظه‌ای تصور کنید پیمان ورشو همچنان پابرجا می‌بود و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین بدان ملحق شده و کانادا و مکزیک نیز در انتظار عضویت در آن بودند. آمریکا چگونه به این مساله واکنش نشان می‌داد؟ فارغ از این ملاحظات، روسیه و چین و نیز استراتژیست‌های آمریکایی بخوبی می‌دانند سیستم دفاع موشکی آمریکا در مرزهای روسیه در اصل برای حمله پیش‌دستانه طراحی شـده و هدفش تثبیت تفوق استراتژیک آمریکاست تا از حمله تلافی‌جویانه مصون باشد. شاید چنانکه برخی متخصصان می‌گویند، مأموریت این سیسـتم‌ها کاملاً غیرممکن باشد اما کشـورهایی که هدف این سیستم هستند، هیچ‌گاه نمی‌توانند از این موضوع مطمئن باشند. ناتو واکنش نظامی روسـیه را که کاملاً طبیعی اسـت، تهدیدی برای غرب تفسیر می‌کند. یکی از پژوهشگران برجسـته بریتانیایی‌تبار اکراینی، عبـارت «پارادوکس جغرافیایی سرنوشت‌ساز» را در این باره به کار برده است: «ناتو برای از میان بردن خطراتی وجود دارد که خودش به وجود آورده است». این تهدیدها اکنون بسیار واقعی هستند. خوشبختانه سقوط هواپیمای روسی که مشغول مأموریت نظامی در سوریه بود، توسط یکی از اف۱۶های ترکیه در نوامبر ۲۰۱۵ منجر به نزاع بین‌المللی نشد اما با در نظر گرفتن اوضاع فعلی، شاید این مساله دور از نظر نباشد. هواپیمای روسی فقط ۱۷ ثانیه وارد مرزهای ترکیه شد و سپس در حال برگشتن به درون خاک سوریه بود که سرنگون شد. ساقط کردن این هواپیما به‌نظر، عملی غیرضروری، تحریک‌کننده و بی‌خردانه بود که مطمئناً پیامدهای خودش را دارد. روسیه در واکنش به این اقدام اعـلام کرد از این به بعد بمب‌افکن‌هایش را با جت‌های جنگنده اسکورت و سیستم‌های پیشرفته ضدموشکی را در سوریه مستقر خواهد کرد. به‌گفته «سرگئی شویگو» وزیر دفاع روسیه، این کشور «مسکوا» رزم‌ناو موشکی‌اش را به‌همراه سیسـتم دفاع دوربردش به ساحل نزدیک‌تر کرد تا «به‌سرعت هر هدف هوایی‌ای را که تهدیدی بالقوه برای هواپیماهایش محسوب می‌شود، نابود کند». همه اینها مقدمات درگیری‌ای است که می‌تواند مرگبار باشد. تنش در مرزهای ناتو و روسـیه به مساله‌ای دائمی بدل شده اسـت. این تنش با مانورهایی در هر دو طرف مرز همراه بوده است. بلافاصله پس از آنکه ساعت آخرالزمانی به نیمه‌شب نزدیک شد، مطبوعات آمریکا گزارش کردند «ماشـین‌های نظامی ارتش آمریکا روز چهارشـنبه از شهری در استونی به داخل خاک روسیه جولان داده‌اند». حرکتی نمادین که در هنگامه بدترین تنش‌ها میان غرب و روسیه از زمان جنگ سرد تاکنون، آتش نزاع را باز هم داغ‌تـر کرد. کمی قبل از ایـن ماجرا نزدیک بود یکی از هواپیماهای جنگی روسی با یکی از هواپیماهای مسافری دانمارکی برخورد کند. در حال حاضر هر دو طرف تجهیز و آرایش نظامی سریع نیروها را در مرزهای ناتو و روسیه تمرین می‌کنند و البته باور دارند جنگ دیگر «ناممکن» نیست

■ **شانس بقا**

اگر اوضاع اینگونه باشـد، پس هـر دو طرف از مرز دیوانگی هم فراتر رفته‌اند چون جنگ می‌تواند همه چیز را نابـود کند. در طول دهه‌ها، بـاور عمومی این بود که حمله پیش‌دسـتانه از طرف یکی از قدرت‌های بزرگ، حتـی بدون انتقامجویی رقیـب و تنها به‌علت تأثیرات زمسـتان هسته‌ای، می‌تواند سبب نابودی مهاجم شود. اما جهان امروز در معرض چنین خطری است و نه‌تنها امروز، بلکه ۷۰ سال است ما با این خطر دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. استدلال‌هایی که برای توجیه این وضع مطرح می‌شـود، واقعاً قابل‌توجه اسـت. همان‌طور که دیدیم، امنیت مردم غالباً جزو نگرانی‌های اصلی سیاست‌گذاران نیسـت. این مساله از نخستین روزهای دوران هسته‌ای صادق بوده است یعنی زمانی که در مراکز تصمیم‌گیری سیاسـی هیچ تلاشـی و ظاهراً حتی هیچ ایده به‌زبان آمده‌ای برای از میان برداشـتن تنها تهدید بالقوه جدی علیه ایالات متحده آمریکا صورت نمی‌پذیرفته اسـت. به همین دلیل اسـت که این مشکلات به نحوی که به اختصار بیان شـد تا امروز ادامه دارد. این جهانی اسـت کـه ما در آن زندگی می‌کنیم؛ جهانی کـه «امروز» در آن زندگی می‌کنیم. تسـلیحات اتمی مـا را در معرض خطر مستمر نابودی لحظه‌ای قرار داده‌اند اما دست‌کم به لحاظ نظری می‌دانیم چطور تهدید را خنثی و حتی نابود کنیم. ضرورتی که قدرت‌های هسته‌ای جهان که پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا کرده‌اند، آن را دست‌کم و شاید نادیده می‌گیرند. خطر گرمایش جهانی خطری آنی نیست؛ با این حال در درازمدت تهدید جدی‌تری است و به‌علاوه خطری است که ممکن است ناگهان شـدت پیدا کند. اینکه ما ظرفیت مبارزه با این بحران را داریم یا نه، کاملاً روشن نیست اما شکی نیست هرچه تأخیر در واکنش طولانی‌تر شـود، شدت فاجعه بیشتر خواهد شد. چشم‌انداز پیش رو برای بقای انسان چندان امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد مگر آنکه در مسیر حرکت‌مان تغییراتی بنیادین ایجـاد کنیم. بر دوش ما مسؤولیت‌های بزرگی سنگینی می‌کند و پیشاروی‌مان نیز فرصت‌های بی‌نظیری قرار دارد.

* این نوشتار برشـی از کتاب جدید نوام چامسکی «چه کسی بر جهان حکومت می‌کند» است.

منبع: نیشن

ترجمه: سیدعلی تقوی‌نسب؛ ترجمان

پاورقی ۱۷

تاریخ مشروطه

■ دکتر موسی نجفی ■

بعد از اعـلان فصل ۲۶۴ قانـون وزارت داخله در منع از منکرات اسلامیه و مجازات مرتکب، چه شـد که هنوز مجری نشـده؟ منسوخ و منکرات اشـد از اول شیوع یافت. مگر خدای نخواسته اولیای امور - ایدیهم‌الله تعالـی- در تحت ارادت چند نفر لامذهب و مـزدوران اجانب، چنین مقهـور یا از حفظ دین گذشـته، از مملکت اسلامی هم چشم پوشـیده‌اند که در چنین مواد مهمه تسامح و مفاسـد مترتبه را وقعی نمی‌گذارند؟ علی کل تقدیـر، در قلع این مواد، فسـاد عظیم قبـل از انقلاب، مملکت بذل عنایت مجدانه دین پرسـتانه وطن‌پرورانه لازم و بشـارت الجاح عاجلاً مأمول است.

ان‌شاءالله تعالی

محمدکاظم الخراسانی»

■ **برائت از کفار**

سـند دیگـر مربوط بـه نفوذ اسـتعمار و حقـارت در برابر اجانب و تأکیـد بر این نکته است که شخصیت و هویت مسلمانان باید در مقابل دولت‌های خارجه مسـتقل باقی بماند. این اجنبی‌سـتیزی و برائت از کفار، در دوران مشـروطه و در دوران بعد از انقلاب اسـلامی در بسیاری از جناح‌ها و تلقی‌های روشنفکرانه پنهان مانده و اینـان در این باره اگر نخواهیم بگوییـم ضـد، لااقل بر روی ایـن ملاک مهم غیرحساس بوده‌اند.

سند سوم- حکم پناهنده شدن به خارجه

سـوال: حجت‌الاسـلاما چه می‌فرمایید بر اینکه مسلمین ایران در امور دنیویه پناهنده و تبع نصاری و دولت‌های خارجه می‌شـوند اگر مورث شـوکت کفر و ضعف اسلام و مسلمین گردد چه صورت دارد؟ و این امر قصدی است یا واقعی؟ تکلیف سـایر مسـلمین به اینگونه اشخاص چیست؟ هر چه رأی انور است، بیان فرمایید؟

صـورت دسـتخط آیـت‌الله مازندرانـی (مدظله‌العالی):

«بسـمه‌الله تعالی: با این فرض البته جایز نیست و از معاصی کبیره است، اگر مقصر باشد؛ و بر مؤمنین لازم است با وجود شرایط، نهی از منکر نمایند و اگر جاهل است، ارشاد نمایند و بفهمانند به او و به همه مردم که فروختن دین است به دنیا و اسلام است به کفر.

والله العالم

حرره الاحقر عبدالله المازندرانی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

امر چنان است که مرقوم فرموده‌اند».

حرره الاحقر الجانی محمدالکاظم الخراسانی

در بین شهرهای مختلف ایران، شهر اصفهان و توابع آن مانند بختیاری و کاشان و برخی نقاط مرکزی، در اختیار و تحت نفوذ رسمی سیاست علما بـود. علمای اصفهان به رهبری و زعامت سیاسی آیت‌الله حاج‌آقا نورالله اصفهانی به‌عنوان رئیس انجمن ملی اصفهان و ریاست مجاهدان و آزادی‌خواهـان و مشـروطه‌خواهان، رسـماً بالاترین ارکان سیاسی و حکومتی منطقه را در اختیار داشتند؛ و به تعبیر مورخ سکولار احمد کسروی، مشروطیت اصفهان، مشروطه ملاها و آخوندها بوده اسـت. در اسـناد مشروطیت اصفهان (مربوط به دوره مشـروطیت اول)، به نمونه‌های فراوانی از این برائت از کفار و دوری از اجنبی برمی خوریم؛ که به چند سند تاریخی آن اشاره می‌کنیم:

سند چهارم- حکم شـرعی پناهنده بودن به قنسولخانه‌خارجه

یک سند تاریخی از این موارد، مربوط است به سنه ۱۳۲۵ هجری قمری، هنگامی که یک عده از مردم و تجار برای تظلم به قنسـولخانه انگلیس پناهنده می‌شـوند. در این‌باره مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا نورالله برای متحصنان در خانه اجنبی اینگونه پیام می‌فرستد:

«حضرات متحصنـان! اگر رأی و میل ما را می‌خواهیـد و خیرخواه خـود می‌دانید و اطاعت دارید، از قنسولخانه بیرون بیایید هر که از شـما صدایش بزرگ‌تر و گنده‌تر است که ما بین شـماها فریاد کند، ما با این طبقه کاری نداریم. خود دانید؛ اطاعت او را اطاعت نمایید».

در یک مورد دیگر، عده‌ای از سربازهای فوج چهارمحال به دلیل کسری حقوق ۲ ساله خود، به قنسولگری روس پناه می‌برند. مرحوم حاج‌آقا نـورالله دربـاره آنان در انجمـن ملی اصفهان اینگونه حکم می‌کند:

«باید جـداً از وزیر جنگ حکم اخراج آن را بخواهید؛ که کسـان دیگر مرتکب چنین کاری که اسـباب برباد دادن شـرف ایرانیان است، نشوند... از اشخاصی مثل این چند نفر سرباز جدید بی‌شرف که به قنسولگری روس پناه برده‌اند، دوری کنید. امروز می‌توان گفت که رفتن این بی‌غیرت‌ها به حمام مسـلمین اشـکال دارد. خداوند خودش جزای اینها را بدهد».

ادامه دارد